

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال دوازدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴، پیاپی ۲۷، صص ۱-۲۶

بررسی کارکرد روایات تفسیری در «متشابه القرآن» ابن شهر آشوب مازندرانی

محمد صادق حیدری^۱

سید علی اکبر ربیع نتاج^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۴/۲۶

تاریخ تصویب: ۹۴/۰۳/۱۸

چکیده

مفسران و قرآن پژوهان «روایات تفسیری» را یکی از منابع مهم تفسیر دانسته و در شرح و تبیین آیات، بدان رجوع نموده‌اند. روایات تفسیری روایاتی هستند که به گونه‌ای در تبیین مفاد آیات قرآنی و مدالیل و مقاصد آن‌ها دخالت دارند. نوشتار پیش‌رو که به روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده، در پی آن است تا با دقت در کتاب «متشابه القرآن» ابن شهر آشوب مازندرانی، ضمن شناسایی گونه‌های

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

Sadegh_heidari1361@yahoo.com

Sm.rabinataj@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

متنوع روایات تفسیری، مهم‌ترین کارکردها و کاربردهای آن‌ها را با استناد به برخی از نمونه‌ها، تحلیل و بررسی نماید. بررسی‌ها نشان می‌دهد: به رغم آنکه دامنه‌ی بهره‌گیری نویسنده از روایات تفسیری گسترده نبوده، اما وی سعی نموده است تا با روش‌های مختلف، از این‌گونه روایات جهت تبیین درست آیات و با هدف ارائه صحیح‌ترین وجه تفسیری و بیان مقصود واقعی کلام وحی، استفاده نماید.

واژه‌های کلیدی: ابن شهرآشوب، متشابه القرآن، روایات تفسیری، کارکردها.

مقدمه

«رشیدالدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهرآشوب مازندرانی»، یکی از سرآمدان علمی عصر خویش بود که تصانیف و تالیف بسیاری در رشته‌های متنوع علوم اسلامی پدید آورد؛ وی با نگارش کتاب ارزشمند «متشابه القرآن و مختلفه» گام مؤثری در تفسیر آیات متشابه و مشکل قرآن برداشته است؛ کتابی جامع، کامل، رسا، شیوا، استوار و متین که در آن، روش بدیعی دنبال شده (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۱۴) و نشان‌دهنده‌ی همت والا و دانش گسترده‌ی نویسنده‌ی آن است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۶۲).

نویسنده در این کتاب، روش‌های متنوعی را در تفسیر آیات قرآن مورد استفاده قرار داده؛ روش او بیشتر بر پایه‌ی روش اجتهادی و عقلی است که با استفاده از منابع مختلف تفسیر انجام گرفته است. ابن شهرآشوب در کتاب خود، از منابعی مانند «قرآن، روایات، عقل، لغت، علوم ادبی و نحوی و اقوال مفسران پیشین» بهره گرفته که مقدار بهره‌گیری او از این منابع، گاه از نظر کمیّت و گاه از نظر کیفیت در نوسان بوده است (حیدری و ربیع نتاج، ۱۳۹۲، ص ۳۳).

در این میان، یکی از منابع تفسیری ابن شهرآشوب، روایات تفسیری بوده است؛ روایات تفسیری به آن دسته از روایاتی اطلاق می‌شود که به گونه‌ای در تبیین مفاد آیات

قرآنی و مدالیل و مقاصد آن‌ها دخالت دارند (دیاری بیدگلی، ۱۳۹۰، ص ۴۴) و مفسران و قرآن‌پژوهان، جهت رفع ابهام آیه بدان استشهاد نموده و آن را یکی از منابع مهم تفسیر دانسته‌اند.

جمع قابل توجهی از روایات تفسیری به کار رفته در کتاب «متشابه القرآن»، به تبیین آیات قرآن اختصاص دارد که این مسأله به شیوه‌های گوناگون و متنوعی انجام پذیرفته است و روش‌شناسی آن کمک فراوانی به فهم و درک هر چه بهتر کلام خداوند می‌کند. گرچه دامنه‌ی بهره‌گیری ابن‌شهر آشوب از روایات گسترده نبوده، اما دانش وسیع و آگاهی دقیق وی از زوایای مختلف آیات و روایات، سزایند تحسین است.

با این مقدمه، از آنجایی که تاکنون پیرامون روایات تفسیری به کار رفته در کتاب «متشابه القرآن» ابن‌شهر آشوب مازندرانی، تحقیق جامعی صورت نگرفته است، نگارندگان این پژوهش در پی آنند تا با دقت در کتاب مذکور، مهم‌ترین گونه‌ها و کارکردهای روایات تفسیری به کار رفته در این کتاب را شناسایی و مورد تحلیل و بررسی قرار دهند.

۱. کتاب متشابه القرآن

یکی از مهم‌ترین آثار ابن‌شهر آشوب، کتاب «متشابه القرآن و مختلفه» است؛ این اثر درباره‌ی آیات مشکل و متشابه قرآن به رشته‌ی تحریر درآمده است و به اعتراف نویسنده، او در این کتاب سعی نمود تا علاوه بر تحریر و تبیین مطالب کتب پیشین، کاستی‌های آنان را نیز جبران نماید (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲). کتاب وی اثر مستقلی در تفسیر ترتیبی آیات قرآن نیست و عمده تلاش نویسنده در آن، تبیین آیات مشکل و متشابه قرآن است. وی این کتاب را در دو جلد، همراه با ده باب تنظیم نموده و در آن به تحلیل و بررسی متشابهات قرآن، پیرامون مباحث متنوعی از اصول اعتقادی، فقه، احکام شرعی و علوم قرآنی پرداخته است؛ به عبارت دیگر، کتاب «متشابه القرآن» را می‌توان نمونه‌ای از یک «تفسیر موضوعی» دانست.

ابن‌شهر آشوب در متشابه القرآن، از گزارش‌های تفسیری پیشینیان به ویژه استادش شیخ طبرسی تأثیر پذیرفته و از آنان بهره گرفته؛ و در موارد بسیاری به آراء مفسرین فریقین

مراجعه کرده و ضمن نقل از کتب آنها، به بررسی نظرات تفسیری آنان گاه برای تأیید سخن خویش و گاه برای رد نظرات آنها پرداخته است. بیشترین نقل قول تفسیری وی از علمای متقدم شیعه، به سید مرتضی، شیخ مفید، شیخ طبرسی و شیخ طوسی اختصاص دارد؛ از دانشمندان اهل سنت نیز بیشتر از «متشابه القرآن» قاضی عبدالجبار معتزلی و ابوعلی جبایی نقل قول کرده است (حیدری، ۱۳۹۱، ص ۱۴-۳۳۱).

هر چند کتاب او یک «تفسیر موضوعی» جامع است، اما نویسنده در ذیل برخی از آیات، از روایات نیز بهره برده و با روش‌های مختلف، به نقل آنها همت گمارده است. برای نمونه در باب «ما يتعلق بالإمامه»، شرایط حساس زمان وی، یعنی هم عصر بودن او با خلافت عباسیان و اقتدار علمای اهل سنت در آن دوره، در چگونگی تعامل او با روایات تأثیر داشته است؛ زیرا ابن شهر آشوب در نقل روایاتی که به طور مستقیم در دفاع از حقانیت شیعه نقش داشته، معیارهایی نظیر نقل کامل متن روایت (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۰)، دقت در گزارش سند حدیث (ج ۲، ص ۴۱)، تعدد طرق راوی (ج ۲، ص ۴۲-۵۶) و ذکر منابع متعدد روایی (ج ۲، ص ۴۳) که عموماً از مصادر اهل سنت نظیر: «حلیه الاولیاء» ابونعیم اصفهانی، «صحیح بخاری و مسلم»، «سنن» ابن ماجه و ترمذی، «مسند» احمد بن حنبل و ابوعلی الموصلی، تاریخ طبری، «أنساب الأشراف» بلاذری و «تاریخ بغداد» خطیب بغدادی، بوده را مد نظر داشته است.

یادآور می‌شود، وی در مواضع دیگر، رویه‌ی مذکور را مورد توجه قرار نداده و در ابوابی مانند: «التوحید»، «ما يتعلق بأصول الفقه» و «فیما یحکم علیه الفقها»، گاه در گزارش یک روایت، شیوه‌ی اختصار یا ذکر انتهای سند را برگزیده است (ر.ک، ج ۱، ص ۳۸؛ ج ۱، ص ۴۴؛ ج ۱، ص ۴۶؛ ج ۱، ص ۱۰۰؛ ج ۲، ص ۱۴۳؛ ج ۲، ص ۱۴۶؛ ج ۲، ص ۱۷۰؛ ج ۲، ص ۱۸۲).

۲. گونه‌ها و کارکردهای روایات تفسیری

«روایات تفسیری»، روایاتی هستند که به بیان مراد یک آیه می‌پردازند و زمینه‌های فهم مراد خداوند از آیات قرآن را فراهم می‌کنند (خامه‌گر، ۱۳۹۰، ص ۸۲). این روایات از مهم‌ترین

منابع تفسیری و حتی نزد برخی از اخباریون تنها منبع تفسیر شمرده شده است. مفسران فریقین در منبع بودن روایات در تفسیر آیات قرآن، هیچ گونه تردیدی ندارند و به همین دلیل بوده که گاه نیازی به مستندسازی آن نمی‌دیدند (مؤدب، ۱۳۹۰، ص ۲۲۵-۲۲۶).

با دقت در کتب تفسیری درمی‌یابیم که اقبال مفسران به روایات تفسیری، به یک اندازه نبوده است؛ برخی فقط به نقل روایات بسنده کرده و منابع دیگر را غیر معتبر خواندند؛ اما گروهی به منابع دیگر، مانند علوم عقلی، ادبی و قرآنی نیز تمسک جسته‌اند. جمعی از مفسران نیز در تفسیر آیات، از روایات تفسیری صرفاً به عنوان مکمل و مؤید بهره گرفته‌اند (اعرابی، ۱۳۸۷، ص ۶۷).

نکته‌ی دیگر اینکه مفسران، روایات تفسیری را بدون تقسیم‌بندی خاصی، ذیل آیات الهی بیان نموده‌اند و درمورد گونه‌ها و کارکردهای آن‌ها، متفق‌الرأی نیستند؛ زیرا بخشی از این روایت را به معنای واقعی کلمه نمی‌توان جزء روایات تفسیری برشمرد و از آن‌ها تنها می‌توان با عناوینی نظیر «روایات استشهادی» یا «روایات مرتبط با علوم قرآنی» یاد کرد. به عنوان مثال، علامه طباطبایی همه‌ی روایات موجود در تفسیر آیات را جزء روایات تفسیری ندانسته و در بسیاری از موارد به آن‌ها تنها از باب جری و تطبیق یا روایات بیانگر بطن آیه، نگریسته است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۱-۴۲؛ ج ۲، ص ۵۹؛ ج ۵، ص ۱۴۵؛ ج ۱۲، ص ۳۲۶؛ ج ۱۴، ص ۲۳۱؛ ج ۱۷، ص ۱۴۱؛ ج ۲۰، ص ۳۰۸). باری، نگارنده در این تحقیق روایات تفسیری به کار رفته در کتاب «متشابه القرآن» را از دو منظر ذیل نگریسته و مورد تحلیل و واکاوی قرار داده است:

۱. روایاتی که نظر به تفسیر آیه یا آیاتی خاص از قرآن داشته است؛

۲. روایاتی که در پرتو آن، جهتی از جهات معنایی آیه روشن گردد، بدون آنکه حدیث به طور خاص ناظر به آیه یا آیاتی از قرآن باشد.

با توجه به این نگاه، هر روایتی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم ما را در فهم و تبیین بهتر آیات قرآن یاری رساند، روایت تفسیری نام دارد، هر چند خود آیه در آن روایت ذکر نشده باشد. به نظر می‌رسد، ابن شهر آشوب در کتاب «متشابه القرآن»، هر دو وجه مذکور را مد نظر قرار داده و بدین وسیله، به تبیین آیات متشابه و مشکل قرآن همت گماشته است.

از مجموع تقریباً ۳۰۰ روایتی را که ابن شهر آشوب در کتاب خود به کار گرفته است، بخشی از آن‌ها به تفسیر آیات قرآن، تحت عناوینی که در ادامه بدان اشاره خواهد شد، اختصاص دارد؛ با این حال، وی در موارد بسیاری، از روایات تنها برای قانع ساختن مخاطب و یا شاهدی برای تأیید دیدگاه مورد نظر خود، استفاده کرده است، به گونه‌ای که این روایات، گاه زمینه‌ی فهم آیات را فراهم نموده و ارزش استشهادی نیز دارند؛ به بیان دیگر، بخش مهمی از روایات به کار رفته در کتاب متشابه القرآن، دارای چنین ویژگی‌ای بوده و نویسنده با به کارگیری آن‌ها، ذهن مخاطب را به درک هر چه بهتر آیه یا موضوعی که در ذیل آیه بدان پرداخته است، رهنمون می‌سازد.

۳. کارکرد روایات تفسیری در متشابه القرآن

۳-۱. روایات توضیحی

این نوع از روایات به تبیین آیات و واژگان قرآن کریم و نیز توضیحات بیشتری که به فهم بهتر آیه کمک می‌کند، می‌پردازد (بابایی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۰؛ اعرابی، ۱۳۸۷، ص ۶۹) که از آن می‌توان به «ایضاح مفهومی و لفظی» نیز نام بُرد (مهریزی، ۱۳۸۹، ص ۱۱). ابن شهر آشوب در تفسیر برخی از آیات، به روش‌های مختلف از روایاتی که چنین نقشی را ایفا می‌کنند، بهره برده است.

۳-۱-۱. روایات بیانگر مفاد آیه

برای مثال در مورد ستون‌های آسمان، ابن شهر آشوب در ذیل آیات «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (لقمان: ۱۰) و «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ» (الذاریات: ۷)، به روایتی از امام رضا(ع) استناد می‌جوید که به پرسش حسین بن خالد در حالی که انگشتان مبارکش را درهم نمود، چنین پاسخ داد: «آسمان وابسته به زمین است و به سوی آن راه‌هایی دارد».^۱ (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴).

۱. روایتی را که ابن شهر آشوب در کتاب خود بیان کرده، تنها بخشی از گفتگوی امام رضا(ع) با حسین بن خالد بوده؛ ادامه آن روایت در کتاب بحار الأنوار چنین است: «حسین بن خالد از امام رضا(ع) در مورد آیه

یا در تبیین آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (النور: ۳۷) به روایت دیگری از امام رضا(ع) استناد می‌کند که فرمود: «هَادٍ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ هَادٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ» (همان، ج ۱، ص ۹۲). وی از روایاتی که به تفسیر مفاد آیه از طریق «بیان قیدهای توضیحی» می‌پردازد نیز سود برده است؛ چرا که ذکر چنین روایاتی نقش بسزایی در درک بهتر آیه و دفع توهم موجود در آن دارد. برای مثال، آیه «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (آل عمران: ۹۷) را با توجه به روایتی از امام باقر(ع) این‌گونه تبیین می‌کند: قال أبو جعفر(ع): «مَنْ دَخَلَهُ» - عارفاً به جمیع ما أوجب الله عليه - «كَانَ آمِنًا» - في الآخرة من العقاب الدائم» (همان، ج ۲، ص ۱۸۲). افزون بر موارد فوق، ابن شهر آشوب در برخی از روایات، مراد آیه را نیز معین می‌کند؛ از آن جمله می‌توان به آیه «إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (الإسراء: ۷۸) اشاره نمود که بر طبق روایتی از پیامبر(ص)، مراد از آن نماز صبح است که فرشتگان شب و روز، هر دو آن را مشاهده می‌کنند. یا مراد از «أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ» در آیه «وَيَذُكَّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ» (الحج: ۲۸) را با استناد به روایتی از امام باقر(ع)، ایام تشریق و دهه‌ی اول ماه ذی‌الحجه می‌داند^۱ (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۶۸؛ ج ۲، ص ۱۸۱).

۳-۱-۲. روایات بیانگر معانی و مصادیق واژگان

بی‌شک فهم واژگان، نخستین گام در تفسیر آیات قرآن کریم و یکی از ملزومات و نیازهای اولیه یک مفسر به حساب می‌آید (راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۴؛ بابایی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۸). ابن شهر آشوب مازندرانی نیز در کتاب خود، به این مسئله مهم توجه داشته و در مواردی،

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوكِ» (الذاریات: ۷) پرسید. امام در حالی که انگشتان خود را درهم نمود، فرمود: آسمان وابسته به زمین است و به سوی آن راه‌هایی دارد. گفتم: چگونه وابسته به زمین است در حالی که خداوند می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (الرعد: ۲)؟ امام فرمود: سبحان الله! مگر نمی‌بینید که خداوند فرموده است: «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»؟ یعنی خداوند آسمان را با ستونی که شما نمی‌بینید، بپا داشته است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۷۹).

۲. ایام تشریق، روزهای دهم تا سیزدهم ماه ذی‌الحجه است: «أَيَّامُ التَّشْرِيقِ عَلَيَّ مَا فَسَّرَهَا أُمَّةُ أَهْلِ الْبَيْتِ (ع) وَ هِيَ يَوْمُ الْأَضْحَى عَاشِرَ ذِي الْحِجَّةِ وَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بَعْدَهُ» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۷۰).

به مفهوم‌شناسی واژگان قرآن پرداخته؛ به گونه‌ای که یکی از ابواب کتابش را «باب المفردات» نامیده است تا اهمیت این موضوع را بیش از پیش آشکار سازد. وی برای دستیابی به معنای واژگان، علاوه بر بهره‌گیری از روایات به معیارهای دیگری مانند رأی و اجتهاد خویش (همان، ج ۱، ص ۲۱؛ ج ۱، ص ۱۴۲)، استناد به آیات قرآن (ج ۲، ص ۲۲)، مددجویی از اشعار عرب (ج ۱، ص ۲۶؛ ج ۲، ص ۱۰۱) و استفاده از سخنان صحابه (ج ۱، ص ۸۸) نیز توجه داشته است.

برای نمونه، وی برای تبیین صحیح واژه‌ی «رُؤْيَا» در آیات «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ» (الإسراء: ۶۰) و «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ» (الفتح: ۲۷) به روایتی از امام رضا (ع) اشاره می‌کند که امام در آن روایت، «رُؤْيَا» را وحی دانسته است: «قَالَ الرَّضَا (ع): رُؤْيَا الْأَنْبِيَاءِ وَحْيٌ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۸). یا معنای «أَحَدٌ» در آیه شریفه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را با اتکاء به روایتی از امام محمد تقی (ع) چنین بیان می‌کند: «سَأَلَ أَبُو هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيُّ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِي (ع) عَنْ مَعْنَى الْأَحَدِ: قَالَ الْمَجْمَعُ عَلَيْهِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ أَمَا سَمِعْتَهُ يَقُولُ: «وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ»؛ ثُمَّ يَقُولُونَ بَعْدَ ذَلِكَ لَهُ شَرِيكَ وَصَاحِبَةٌ» (همان، ج ۱، ص ۱۰۵).

نمونه دیگر از شرح واژگان، بیان تفاوت معنایی دو واژه نزدیک به هم تحت عنوان «فروق اللغة» است. برای مثال، نویسنده کتاب «متشابه القرآن» به پیروی از سلف خود سید مرتضی (ر.ک: علم الهدی، ۱۳۷۷، ص ۸۶)، ذیل آیه «أَمَّا السَّقِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ» (الکهف: ۷۹) تفاوت معنایی دو واژه فقیر و مسکین را با استناد به روایتی از پیامبر (ص) چنین تبیین می‌کند: «[مراد از مسکین فقیر نیست، بلکه] این واژه به کسی گفته می‌شود که بی‌یاور باشد؛ چنانکه به شخص ستم‌دیده، اگرچه دارای ثروت فراوان باشد نیز، مسکین و مستضعف گفته می‌شود. در این باره از پیامبر (ص) روایت شده است: مَسْكِينٌ مَسْكِينٌ رَجُلٌ لَا زَوْجَةَ لَهُ» (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۴۶).

ابن شهر آشوب در مواردی جهت دریافت مراد و معنای اصلی واژگان قرآن، از سخن صحابه‌ی پیامبر (ص) نظیر ابن عباس نیز مدد گرفته است؛ مثلاً در تبیین کلمه‌ی «آسْفُونَا» در آیه «فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ» (الزخرف: ۵۵) از قول ابن عباس و برخی دیگر می‌نویسد:

«معنی آسفوننا: أَعْضُبُونَا» (همان، ج ۱، ص ۸۸). یا ذیل آیه «أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا» (الجن: ۳) عبارت «جَدُّ رَبِّنَا» را با استناد به سخن ابن عباس، «عَظَمَتُهُ» معنا می کند (همان، ج ۱، ص ۸۶ و نیز ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۸).

در انتهای این بخش باید گفت: هر چند برخی تفسیر روایی را شامل صحابه و تابعان نیز می دانند اما در چگونگی بهره گیری از این سخنان، میان مفسران و قرآن پژوهان فریقین اختلاف نظر وجود دارد. برای نمونه، آیت الله معرفت برای چنین اقوالی ارزش خاصی قائل بوده و سخنان صحابه را به دو شرط می پذیرد؛ اول: سند روایت به صحابی صحیح باشد؛ دوم: صحابی از طراز اعلی باشد. وی قول صحابه ای مانند عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب و عبدالله بن عباس را به دلیل آنکه اسلام را خالصانه پذیرفتند، معتبر می دانسته و در این میان ابن عباس را یکی از چهره های فروزان جهان اسلام معرفی کرده است.

در مورد اعتبار سخنان آنان باید گفت که مطالبی مانند معنای لغات قرآن، با فرض بر اینکه این دسته از صحابه از معنای لغات اصیل عرب در صدر اسلام آگاهی داشتند، در همان حوزه معتبر است و به عنوان قول لغوی اصیل - با شرایط خاص خود - پذیرفته می - شود. یا شأن نزول آیاتی که آنان خود مشاهده نموده و موثق باشند، کلام آنان به عنوان راوی معتبر است (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۰۵-۳۰۷؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۳-۱۷۵).

۲-۳. تبیین مفاهیم اعتقادی

ابن شهر آشوب گاه در تفسیر آیات قرآن، به ویژه آیاتی که مربوط به عقاید و اثبات توحید و یگانگی خداوند است، از روایات دائر بر براهین و قواعد عقلی استفاده کرده است تا مراد آیه را روشن و شک و ابهام را از آن بزداید. وی این شیوه را علاوه بر به کارگیری در مورد دفاع از مقام عصمت انبیاء(ع) و پاسخ به شبهات برخی از فِرَق کلامی، بیشتر در جلد اول کتاب و در باب «التوحید»، در مورد آیات صفات خداوند مورد استفاده قرار داده است. (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۴۵-۴۶؛ ج ۱، ص ۵۷؛ ج ۱، ص ۶۴)

۳-۲-۱. صفات الهی

برخی از روایات تفسیری به کار رفته در کتاب «متشابه القرآن» به تبیین صفات خداوند اختصاص دارد. از آن جمله، ابن شهر آشوب در ذیل آیات «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (القیامه: ۲۲-۲۳) به رد دیدگاه کسانی می‌پردازد که قائل به رؤیت خداوند هستند. از نگاه او، چنین برداشتی ناقض آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (الأنعام: ۱۰۳) است و به طور عام، عدم رؤیت را بیان می‌کند و فاقد تخصیص است؛ زیرا خداوند به چنین صفتی (عدم رؤیت) ستایش شده، همان‌طور که در ادامه آیه به «وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» مدح شده است. وی در ادامه به روایت «يَعْنِي: مُشْرِفَةٌ يَنْتَظِرُ ثَوَابَ رَبِّهَا» از پیامبر (ص) استناد می‌کند که مراد از رؤیت در این آیات یعنی: «در روز رستاخیز این صورت‌های درخشان، به ثواب و رحمت پروردگارشان نظر می‌کنند» می‌باشد. به بیان دیگر، آنان منتظر ثواب پروردگارشان هستند (همان، ج ۱، ص ۹۵-۹۶).

همچنین ابن شهر آشوب با اشاره به آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (الأنعام: ۱۰۳) بر این باور است که مراد از ادراک در آیه‌ی مذکور، به معنای رؤیت است که در اینجا، خداوند آن را از خود نفی کرده است. مؤلف «متشابه القرآن» در تفسیر این آیه، به روایتی از امام رضا (ع) نیز اشاره می‌کند که امام در آن روایت فرمود: «لَا تُدْرِكُهُ أَوْهَامُ الْقُلُوبِ فَكَيْفَ تُدْرِكُهُ أَبْصَارُ الْعُيُونِ؛ گمان و اندیشه دل‌ها خداوند را درک نمی‌کند پس چگونه بینش چشم‌ها او را درمی‌یابد؟» (همان، ج ۱، ص ۹۳؛ و نیز ر.ک: صدوق، ۱۴۰۰، ج ۴۱۰؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۴).

۳-۲-۲. عصمت انبیاء (ع)

در مورد «عصمت پیامبران»، همه مسلمانان بر این مسأله که پیامبران الهی معصومند، اتفاق نظر دارند و کلیت آن مورد اتفاق علما و فِرَق اسلامی است؛ اما در برخی از منابع روایی و تفسیری، روایاتی وارد شده است که به عدم عصمت انبیای الهی اشاره دارد. از آن جمله روایاتی است که درباره داستان ازدواج حضرت داوود (ع) با همسر او ریاء وجود دارد (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۰۰-۳۰۱).

ابن شهر آشوب در ذیل آیات ۲۴ و ۲۵ سوره مبارکه ص، با استناد به روایت «لا اوتی برجل یزعم ان داود(ع) تزوج بامرأة اوریاً الا جلدتة حداً للنبوة و حداً للإسلام» از امام علی(ع)، به دفاع از عصمت حضرت داود(ع) می پردازد و انحرافات موجود در این باره را به کلی رد می نماید (همان، ج ۱، ص ۲۴۹).

وی ذیل آیه «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ» (الأنعام: ۷۴) نیز در پاسخ به شبهه کسانی که پدر حضرت ابراهیم(ع) را «آزر» می دانند، پس از بیان جمله‌ی «چه بسا گفته‌اند: اعراب به خاطر احترام، به عموی خود نیز پدر می گفتند» به روایتی از پیامبر(ص) اشاره می کند که رسول خدا در آن روایت، مراد از «عم» را پدر می داند: «قال النبی(ص): العمّ والِد» (همان، ج ۱، ص ۲۲۳).

از دیدگاه ابن شهر آشوب، با توجه به آیه «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (ابراهیم: ۴۱)، جای شگفتی دارد که حضرت ابراهیم(ع) برای پدری کافر که در آیه «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» (التوبة: ۱۱۳) از او بیزاری جسته است، طلب مغفرت کند! بنابراین، پدر کافری که ابراهیم(ع) در این آیات از او یاد می کند، جد مادری یا عموی وی بوده است؛ چنانچه خداوند در آیه «إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَآبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (البقره: ۱۳۳) نیز از زبان فرزندان حضرت یعقوب(ع) چنین مسأله‌ای را بیان فرموده است (همان، ج ۱، ص ۲۲۳).

۳-۲-۳. پاسخ به شبهات کلامی

یکی از نکات مثبت کتاب «متشابه القرآن»، پرداختن نویسنده به شبهات و انحرافات کلامی در ذیل آیات متشابه‌ی است که فرقی مختلف بدان تمسک جسته‌اند. وی پس از طرح مواضع فکری و عقیدتی برخی از مذاهب کلامی، با تکیه بر روش‌های مختلف به تصحیح انحرافات موجود در این باره و تفسیر درست آیات می پردازد. برای مثال، ابن شهر آشوب ذیل آیه «وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ» (الرعد: ۶) به رد دیدگاه معتزله مبنی بر

اینکه «مرتکبین گناه کبیره نه مؤمنند و نه کافر، بلکه فاسقند و در منزلتی میان این دو قرار دارند» روی آورده و می‌نویسد:

«این آیه بیانگر بطلان گفتار کسانی است که می‌گویند: جایز نیست خداوند کسانی را که مرتکب گناهان کبیره می‌شوند، مورد مغفرت قرار دهد، مگر به واسطه توبه؛ در حالی که خداوند در اینجا توبه را شرط نکرده است و اگر کسی توبه را شرط این آیه نماید و یا آنکه آیه را تنها به گناهان کوچک اختصاص دهد، در این صورت بر خلاف ظاهر آن حکم کرده است.» وی در ادامه جهت اثبات ادعای خویش به روایتی از ابراهیم بن عباس از امام رضا(ع) استناد می‌کند که گفت: «در مجلس امام رضا(ع) بودیم؛ پس در مورد گناهان کبیره با یکدیگر گفتگو کردند و سخن معتزله را که مرتکب گناه کبیره آمرزیده نمی‌شود، بیان کردند. آنگاه امام فرمود: «قرآن بر خلاف سخن معتزله نازل شده است. زیرا خداوند می‌فرماید: «وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلٰی ظُلْمِهِمْ» (الرعد: ۶) (همان، ج ۲، ص ۸۵).

۳-۳. روایات بطنی (تأویلی)

قرآن کریم علاوه بر مفاهیم ظاهری دارای معانی و معارف باطنی نیز می‌باشد که از آن به «بطن قرآن» یاد می‌شود. امام باقر(ع) در روایتی با اشاره به همین موضوع، می‌فرماید: «إِنَّ لِّلْقُرْآنِ بَطْنَآً وَ لِبَطْنِ بَطْنَآً وَ لَهٗ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۰۰). با این حال، به روایاتی که در آن‌ها معنا یا مصداقی بیان شده، اما مفهوم ظاهری و عرفی لفظ، آن را شامل نمی‌شود، «روایات بطن» گویند (شاکر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۲). ابن شهر آشوب نیز، گاه به روایات ناظر بر تفسیر باطنی آیات توجه داشته و از آن‌ها جهت فهم معنای باطنی آیه بهره گرفته است.

برای نمونه وی با استناد به سخن امام باقر(ع)، منظور از سؤال در آیه «ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (التكاثر: ۸) را امنیت، سلامت و ولایت علی بن ابی طالب(ع) می‌داند؛ اگرچه پیش‌تر، چنین تأویلی را از قول ابن عباس، خُدَری، شعبی و حسکانی، آن هم ذیل آیه «وَ قَفُوْهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُوْلُوْنَ» (الصفات: ۲۴) بیان نمود (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۰۵).

یا در فضلی که آن را به عنوان «فِي وَجْهِ اللَّهِ»، نامیده است، ذیل آیه «فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (البقره: ۱۱۵)، از قول امام رضا(ع) می نویسد: «الرِّضَا(ع): فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ، قَالَ عَلِيٌّ» (همان، ج ۱، ص ۷۸). همچنین مؤلف کتاب «متشابه القرآن»، ذیل آیه «مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» (الزمر: ۵۶) به روایتی از پیامبر(ص)، امام سجاد(ع)، امام باقر(ع) و امام رضا(ع) و نیز زید بن علی استناد می کند که مراد از «جَنْبِ اللَّهِ» در این آیه، امام علی(ع) است (همان، ج ۱، ص ۸۲).

نکته حائز اهمیت اینکه ابن شهر آشوب در ذیل آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ... مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (التوبه: ۳۶) از روایتی سود جسته که پذیرش آن از سوی مفسرینی نظیر علامه طباطبایی، محل تأمل و تردید است. وی در تأویل این آیه می نویسد: «خداوند فرموده: شناخت ماه‌ها دین قیّم است و اعتقاد به آن واجب و انحراف از آن مایه کفر است؛ بنابراین هیچ ایرادی ندارد، گروهی ماه‌ها و سال‌ها (به جز ماه رمضان و ذی‌الحجه) را نشناسند و این مسأله برای همه واجب نیست».

او در ادامه با استناد به روایت «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ الْأَثْمَةَ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» به تفسیر باطنی این آیه از نگاه امام باقر(ع) و امام صادق(ع) پرداخته و بر این باور است که اهل بیت(ع) بر این امر اجماع دارند که ائمه اطهار(ع) ماه‌های دوازده گانه خدا هستند و اجماع آنان نیز برای ما حجت است؛ زیرا امت اتفاق نظر دارند که پیامبر(ص) ایشان را قرین کتاب و کتاب را قرین آنان ساخته است و هر کس به آنان تمسک جوید، هرگز گمراه نمی‌شود (همان، ج ۲، ص ۵۵).

چنین تأویلی را برخی دیگر از تفاسیر روایی شیعه نیز بیان کرده و در این باره با ابن شهر آشوب هم‌نوا شده‌اند. روایاتی که در آن‌ها منظور از «إثْنَا عَشَرَ شَهْرًا» دوازده امام شیعه و مراد از «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ» امام علی، علی بن الحسین، علی بن موسی و علی بن محمد (علیهم السلام) بیان شده است (بنگرید به: بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۷۷۳؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۱۵).

علامه طباطبایی چنین تأویلی را نمی‌پذیرد و آن را مغایر با سیاق و ساختار آیه می‌داند؛ از نگاه وی انطباق این گونه روایات با آیه شریفه، مخصوصاً از نظر سیاقی که در

آیه وجود دارد، خالی از ابهام نیست و معنای روشنی از آن به دست نمی آید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۶۵). بنابراین چنین تفسیری را می توان جزء «تطبیقات بعید» دانست که بدون ارتباطی معقول و قابل قبول، بر اهل بیت (ع) تطبیق شده است؛ اخباری که در آن ها ردپای غلات و جاعلان حدیث قابل مشاهده است (شاکر، ۱۳۸۲، ص ۱۸۹-۱۹۰).

۳-۴. تطبیق آیه بر مصداق (جری و تطبیق)

جریان آیات قرآن در گذر زمان بر مصداق جدید که بی ارتباط با همان بطن قرآن نیست، از دیگر ویژگی های کلام وحی است که پشتوانه ی محکمی برای جاودانگی آن محسوب می شود (مؤدب، ۱۳۹۰، ص ۳۰۴). «جری» در لغت به معنای روان شدن و جریان داشتن و حرکت منظم در طول مکان است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۱۴۰؛ قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۰). کلمه «تطبیق» نیز به معنای قرار دادن چیزی بر چیز دیگر است، به طوری که آن را بپوشاند و مساوی یکدیگر شوند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۶۱). بیان مصداقی یا «جری و تطبیق» گونه ای از تفسیر است که در آن، معصوم (ع) واژه یا آیه ای از قرآن را با بیان مصداق آن، تبیین می کند و حوزه ی دیگری در وادی معناشناسی می گشاید (خاکپور، ۱۳۹۰، ص ۵۸).

برخی از روایات به کار رفته در کتاب «متشابه القرآن» نیز، مورد و مصداق آیه را بیان می کند و بر مبنای «جری و تطبیق» است. برای مثال، ابن شهر آشوب ذیل آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (الرعد: ۷)، روایتی را از پیامبر (ص) نقل می کند که رسول خدا در آن روایت، خود را «مُنذِر» و امام علی (ع) را «هادی» امت معرفی کرده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۴۰؛ و.ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۲).

برخی دیگر از روایات نیز بیانگر مصداق انحصاری آیه می باشد که تنها می توان آن را بر فرد خاصی تطبیق نمود. در این موارد، هر چند لفظ آیه عام است و می تواند پذیرای مصداق متعدد باشد، اما شواهد و قرائنی یافت می شود که آیه را در یک یا چند مصداق منحصر و محدود می گرداند (حجتی، ۱۳۸۱، ص ۲۹). از آن جمله، روایاتی است که ابن شهر آشوب در مورد اهل بیت پیامبر (ص) بیان نموده است و با توجه به احادیث متعدد

موجود در این باره می توان گفت: این آیات مصداق دیگری ندارند و منحصرأ بر مصداق خاصی تطبیق می نمایند.

برای مثال می توان به روایتی از ابن عباس که وی ذیل آیهی «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (الشوری: ۲۳) در باب مفهوم «قربی» از پیامبر(ص) نقل کرده است، اشاره نمود؛ در «تفسیر ثعلبی» و «فضائل احمد» از اعمش، از سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل شده است که پیامبر(ص) در پاسخ به کسانی که از ایشان پرسیدند: «نزدیکان شما چه کسانی هستند که دوستی شان را بر ما واجب نمودی؟ فرمود: علی، فاطمه و پسران آن دو» (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۶۰ و نیز ر.ک: طبرانی، بی تا، ج ۳، ص ۴۷ و ج ۱۱، ص ۳۵۱؛ هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۱۰۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۱۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۳۷ و ۳۱۰).

یا بر اساس روایتی از امام باقر و امام صادق(ع) می نویسد: «آنگاه که آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» (الاسراء: ۲۶) نازل شد، پیامبر(ص) برای فاطمه(س) دعا نمود و فدک را به او بخشید.» از این روایت چنین برمی آید که بر طبق دعای پیامبر(ص)، مصداق انحصاری «ذَا الْقُرْبَى» در این آیه، فاطمه(س) است (همان، ج ۲، ص ۶۰).^۱

گاهی نیز روایت به مصداق اتم و اکمل آیه اشاره دارد. یعنی لفظ و معنای آیه پذیرای مصادیق متعدد با درجات متفاوت است، اما یک یا چند نفر که در مرتبه ای بالاتر از دیگران قرار دارند، به عنوان مصداق اتم آیه معرفی می شوند (حجتی، ۱۳۸۱، ص ۳۰). برای مثال ابن شهر آشوب منظور از گردنه در آیه «فَلَا أَفْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» (البلد: ۱۱) را «صراط» می داند. وی در انتهای تحلیل خود، بدون آنکه به راوی سخن اشاره ای داشته باشد، تنها به ذکر این جمله که «در روایت آمده، منظور از صراط، محبت علی بن ابی طالب(ع) است»، بسنده می کند و بدین وسیله یکی از مصادیق کامل صراط را امام علی(ع) بیان می کند (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۱۳).

۱. ابن شهر آشوب جهت تأیید سخن خود، این روایت را از علمای اهل سنت مانند: مالک بن انس و ابویعلی الموصلی از حمید، و عطیه از خدری و سدّی و مجاهد نیز نقل کرده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۶۰ و ر.ک: ابویعلی الموصلی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۴؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۳۹).

از سوی دیگر، برخی علاوه بر موارد فوق، مورد دیگری را تحت عنوان «جری و تطبیق (مصدق عملی)» به وجوه قاعده مذکور افزوده‌اند؛ بر این اساس، ائمه (ع) در هنگام روبه‌رو شدن با حوادث یا افراد مختلف، به تلاوت آیاتی خاص پرداخته و مفاد آن را بر اشخاص و موقعیت‌های پیش‌رویشان تطبیق می‌نمودند (نورایی، ۱۳۹۰، ص ۳۲). به بیان دیگر، این قسم از «جری و تطبیق» را می‌توان انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی که آیات درباره آن‌ها نازل نشده است، دانست که در اینجا، بیشتر انطباق الفاظ و آیات قرآن بر معصومین (ع) و مخالفان آنان است. به نظر می‌رسد که ابن شهر آشوب مازندرانی، در مواردی از وجه مذکور نیز بهره برده که دو نمونه‌ی ذیل، شاهده‌ی بر این مدعاست:

۱. ابن شهر آشوب پس از بیان این جمله که «نزد ما این افراد (ناکثین و قاسطین و مارقین) جزء کسانی هستند که مرتد شده‌اند»، به فرمایش امیرالمؤمنین (ع) در روز جنگ جمل در بصره اشاره می‌کند که [با صدای رسا] فرمود: «وَاللَّهِ مَا قُوتِلَ أَهْلُ هَذِهِ الْآيَةِ حَتَّى الْيَوْمِ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (المائدة: ۵۴) (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۷۳).

در برخی از نقل‌ها نیز چنین آمده که امام علی (ع) پس از سخن خود، آیه «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ» (التوبة: ۱۲) را تلاوت فرمود (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۲۵)؛ با این حال، بدیهی است که آیه فوق در مورد اهل جمل نازل نشده؛ تنها می‌توان گفت که امام علی (ع) بخشی از مفاد آیه را بر این افراد تطبیق نموده و عمل خود را در برابر اهل جمل، جزء مصادیق آن دانسته است.

۲. نمونه‌ای دیگر از به کارگیری مصداق عملی در کتاب «متشابه القرآن» را می‌توان ذیل آیه ۲۵۳ سوره بقره ملاحظه نمود؛ امام علی (ع) در پاسخ به شخصی که از او پرسید: «ای امیرمؤمنان! مردمی که با آنان می‌جنگیم [و پیامبر و حج و نمازمان یکی است]، چه بنامیم؟ فرمود: به همان نامی که خداوند در کتابش آنان را نامیده است؛ [مگر نشنیده‌ای که می‌فرماید]: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ... وَلَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ

مَنْ كَفَرَ» (البقره: ۲۵۳) پس چون اختلافی میان ما افتاد، ما به خدا و دین او و پیامبر(ص) و کتاب و حق سزاوارتریم» (این شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۷۸). به نیکویی پیداست که در این آیه، اشاره‌ای به اختلاف میان امام علی(ع) و گروه‌های متخاصم زمان ایشان نشده، اما امیرالمؤمنین(ع) در این روایت سعی نموده است تا با اشاره به کلام خداوند، مفهوم ایمان و کفر را بر خود و آنان تطبیق نماید.

۳-۵. تبیین احکام شرعی

از آنجایی که آیات الأحکام قرآن کریم دارای اجمال بوده و به حکم روایات رسیده، تفسیر و تبیین صحیح آن بر عهده‌ی پیامبر(ص) و ائمه(ع) می‌باشد، این شهر آشوب نیز در تبیین آیات فقهی چنین رویکردی را برگزیده و به آراء و نظرات این بزرگان، مراجعه نموده است. وی در جلد دوم کتاب خود، بابتی را به «فیما یحکم علیه الفقهاء» اختصاص داده و در مواردی سعی کرده است تا با استشهاد به روایتی فقهی، مدلول حقیقی آیه را روشن سازد.

این شهر آشوب ذیل آیه «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (المائده: ۶)، عبارت «إِلَى الْكَعْبَيْنِ» را با کمک روایتی از امام باقر(ع) چنین تبیین می‌کند: «ثم وضع یدہ علی ظاهر القدم و قال هذا هو الکعب قال و أوماً بیده إلی أسفل العرقوب ثم قال إن الطنبوب؛ آنگاه دستش را بر پشت پایش قرار داد و گفت: این همان کعب است؛ و در حالی که اشاره‌ای به پی پشت پا نمود، فرمود: این همان کناره استخوان خشک ساق است». یا در تأیید این حکم فقهی که انسان جُنُب پس از غسل نیاز به وضو برای نماز ندارد، پس از بیان آیه «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا» (النساء: ۴۳) می‌نویسد: «خداوند در اینجا وضو را شرط نکرده است» و در تکمیل سخن خود، به دو روایت از عایشه و یزید الضبی از پیامبر(ص) استناد می‌کند، تا مَهر تأییدی بر گفتار او باشد (همان، ج ۲، ص ۱۶۴-۱۶۵).

یا در مورد گفتن کلمه «آمین» در انتهای قرائت سوره حمد، امامیه بر این باورند که گفتن این کلمه، نماز را باطل می‌کند. حال آنکه فقهای مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت، با

این حکم فقهی مخالفند (حلی، ۱۹۸۲، ص ۴۲۴). آنان با توجه به دعایی بودن آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (الفاتحه: ۶)، گفتن کلمه مذکور را جایز می‌دانند. ابن شهر آشوب با توجه به روایت منقول از پیامبر (ص)، گفتن کلمه «آمین» پس از سوره حمد را صحیح نمی‌داند و چنین نظری را نمی‌پذیرد: «قال النبی (ص): إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِّنْ كَلَامِ الْآدَمِيِّينَ». از نگاه وی این کلمه، کلام خداوند متعال نیست تا نمازگزار آن را مانند سایر آیات الهی، تلاوت نماید (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۶۹-۱۷۰).

۳-۶. ترسیم فضای نزول آیه

تعبیر «شان نزول» یا «اسباب النزول»، از تعبیر کهن رایج در علوم قرآنی است که اشاره به زمینه‌ها و شرایط نزول یک یا چند آیه از قرآن دارد. در روایات مرتبط با این مفهوم، دایره‌ای فراخ‌تر به چشم می‌خورد؛ زیرا گاه شرایط پیش از نزول ترسیم می‌شود و گاه بازتاب‌های پس از نزول به تصویر درمی‌آید (مهریزی، ۱۳۸۹، ص ۱۰). با توجه به این نگاه، ابن شهر آشوب نیز در مواضعی، به ذکر روایات اسباب النزول می‌پردازد. برای مثال در تبیین چرایی تکرار آیات سوره کافرون، به ذکر سبب نزول این سوره، از قول امام صادق (ع) اشاره می‌کند. بر اساس روایت امام، سوره کافرون پس از درخواست دسته‌جمعی مشرکان مکه از پیامبر (ص) مبنی بر اینکه یک روز، یک ماه یا یک سال بعضی از خدایان آن‌ها را پرستش کند، نازل شده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲).

وی در مواردی، با استناد به روایت، به ترسیم بازتاب‌های پس از نزول آیه نیز می‌پردازد. از آن جمله می‌توان به روایت «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ؟ فَقَالُوا اللَّهُمَّ بَلَىٰ! فَقَالَ لَهُمْ، عَلَى النَّسَقِ مِنْ غَيْرِ فَصَلِّ، فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» اشاره نمود که ابن شهر آشوب آن را ذیل «آیه‌ی ابلاغ» بیان نمود (همان، ج ۲، ص ۳۰). نیک می‌دانیم که این روایت به بازتاب حوادث پس از نزول آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بِهِ

لغت رسالته» (المائده، ص ۶۷) اشاره دارد که پیامبر گرامی اسلام آن را در واقعه غدیر خم ایراد فرمود.^۱

با این حال، گاه برخی از روایات اسباب النزول ساخته و پرداخته‌ی راوی حدیث و ناصحیح است و در خلال آن‌ها تناقض و تعارض بسیاری به چشم می‌خورد. زیرا غالب روایات سبب نزول به گونه‌ای است که دلیل معتبری بر درستی یا نادرستی آن‌ها ارائه نشده است و می‌بایست، علاوه بر بررسی سندی، متن آن‌ها نیز مورد توجه قرار گیرد (مؤدب، ۱۳۹۰، ص ۲۳۹). ابن شهر آشوب در مواردی به این مهم همت گماشته و با بیان درستی یا نادرستی چنین روایاتی، خواننده را با مدلول حقیقی آن‌ها آشنا ساخته است:

۳-۶-۱. اشاره به ضعف راوی

گاه سستی یک روایت باعث می‌شود تا نویسنده «متشابه القرآن»، بدون اشاره به آن، تنها به نقد راوی حدیث پردازد. مثلاً وی بدون اشاره به روایت سبب نزول آیه شریفه‌ی «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (الأحزاب: ۳۳) ذیل آن می‌نویسد: «عکرمه و کلبی می‌گویند این آیه در مورد زنان پیامبر(ص) نازل شده است، حال آنکه عکرمه، خارجی و کلبی، کذاب است»^۲ (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۶۲).

۱. یادآور می‌شود، ابن شهر آشوب این رویه را در مورد نزول آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (الشعراء: ۲۱۴) نیز مد نظر قرار داده و ذیل آیه مذکور، به گزارش بازتاب حوادث پس از نزول آن پرداخته است (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۰-۳۱).

۲. گفتنی است، بر خلاف ابن شهر آشوب، آیت‌الله معرفت معتقد است: «به گواهی اهل فن، تمامی اوهام و دروغ‌هایی که برخی درباره عکرمه گفته‌اند، باطل است؛ زیرا این سخنان با شخصیت او که پرورش‌یافته مکتب ابن عباس و مورد عنایت ویژه او بوده است، سازگاری ندارد. از نگاه وی آنچه را که به عکرمه در مورد آیه تطهیر نسبت داده‌اند، تهمت ناروا است؛ زیرا عکرمه دست پرورده‌ی ابن عباس و از بزرگترین طرفداران مقام ولایت بوده و نسبت به خاندان نبوت(ع) علاقه وافری داشته است. به علاوه سند چنین تهمتی کاملاً ضعیف و فاقد اعتبار است» (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۲۴).

۳-۶-۲. نقد سندی و متنی

ابن شهر آشوب در تفسیر آیه‌ی «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنْ أُولَٰئِكَ...» (البقره: ۲۶۲) به ذکر روایت سبب نزولی که از محمد بن سائب ابوالنضر کلبی، وارد شده است، می‌پردازد: «کلبی می‌گوید: این آیه در مورد عبدالرحمن بن عوف و عثمان بن عفان نازل شده است؛ زیرا [در غزوه تبوک] عبدالرحمن با ۴۰۰۰ درهم صدقه و عثمان نیز با ۴۰۰ شتر بار، همراه با جهاز و متعلقات آن، جهت تجهیز سپاه اسلام نزد پیامبر (ص) آمدند.» وی در ادامه، با نگاهی تیزبین و نقادانه، سند و متن آن را به سه طریق ذیل مورد سنجش قرار می‌دهد:

۳-۶-۲-۱. بررسی حال راوی

ابن شهر آشوب راوی این روایت را تنها با گفتن عبارت: «اما باید گفت که کلبی، نزد اهل علم و دانش شخصی «کذاب» است»، مورد نقد قرار داده و در صحت صدور آن خدشه وارد می‌کند.

۳-۶-۲-۲. مخالفت با قرآن

وی در نقد متن روایت می‌نویسد: «سپاهی که در سختی و تنگدستی فراهم آمده بوده، سی و چند هزار نفر بوده است؛ پس چگونه عثمان با ۴۰۰ شتر، سپاه مذکور را برای جهاد در راه خدا تجهیز نمود؟» اگر این موضوع درست باشد، پیامبر (ص) از موارد صدقه داده شده استفاده می‌کرد و سرخوردگان از جهاد را تجهیز می‌نمود و آنان ناامیدانه باز نمی‌گشتند. خداوند در این باره می‌فرماید: «وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ» (التوبه: ۹۲).

۱. ابن حجر عسقلانی نیز در «تهذیب التهذیب»، بر این مسأله تأکید می‌ورزد (عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۱۵۷-۱۵۸).

همچنین، این آیه پذیرش صدقه را مشروط به نبود منت و اذیت در آن دانسته است؛ خداوند می‌فرماید: «يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسَلُمُوا قُلَّ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (الحجرات: ۱۷).

۳-۶-۲-۳. نقد به وسیله قاعده عام و خاص

ابن شهر آشوب روایت مذکور را با استفاده از قاعده‌ی عام و خاص چنین مورد نقد قرار می‌دهد: «این آیه عام است و تخصیص آن نیازمند حجت و دلیلی در این باره می‌باشد. بر اساس آنچه که روایت شده، در میان سپاه تنگدست مسلمانان، عباس و طلحه و زبیر نیز انفاق کردند. پس این آیه در مورد جمع زیادی از مسلمانان نازل شده است» (همان، ج ۲، ص ۷۷).^۱

۳-۷. رفع ابهام از ظاهر آیه

در برخی از آیات قرآن، گاه مواردی یافت می‌شود که در آن‌ها ابهاماتی در مورد اشخاص، گروه‌ها و اماکن وجود دارد که جهت رفع ابهام ظاهری از آن‌ها، روایات تفسیری نقش به‌سزایی دارند و مؤلف متشابه‌القرآن نیز در مواردی به نیکویی از آن بهره گرفته است. برای مثال، وی با استفاده از روایت، به گره‌گشایی از ابهام و تردید احتمالی در آیه «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى» (طه: ۶۷) می‌پردازد، تا راه هرگونه شبهه و کژفهمی را ببندد و حقیقت نهفته در آن را آشکار سازد. از ظاهر این آیه چنین برمی‌آید که حضرت موسی (ع) - العیاذ بالله - فردی ترسو و ضعیف‌النفس بوده که به هنگام مواجهه با جادوی ساحران فرعون، دچار ترس و وحشت شدیدی شد.

نویسنده «متشابه‌القرآن» در تفسیر صحیح این آیه، به روایتی از امام علی (ع) استناد می‌کند که فرمود: «لَمْ يُوجَسِ مُوسَى (ع) خِيفَةً عَلَيَّ نَفْسِهِ، بَلِ اشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ؛ نگرانی و بیمناکی موسی (ع) به خاطر خودش نبوده است، بلکه ترس او برای این

۲. شیخ طبرسی در کتاب «الإعلام الوری»، چگونگی انفاق برخی از صحابی پیامبر (ص) را در تجهیز سپاه اسلام در غزوه تبوک، بیان نموده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۲).

بود که جاهلان پیروز شوند و دولت گمراهان حاکم گردد» (همان، ج ۱، ص ۲۴۱؛ و نیز ر.ک: دشتی، ۱۳۸۳، ص ۳۲).

یا از ظاهر آیه «یا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوَاءً وَمَا كَانَتْ أُمَّكَ بَعِيًّا» (مریم: ۲۸) چنین برمی آید که حضرت مریم (س) خواهر هارون برادر حضرت موسی (ع) بوده؛ در حالی که میان این دو نفر، تقریباً ۱۵۷۰ سال فاصله است. این ابهام موجب شده است تا خاورشناسانی نظیر تسدال نیز دچار اشتباه شده و آن را دستمایه خود سازند (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۸۳). در رفع ابهام موجود در این آیه، ابن شهر آشوب بر این باور است: «مراد از عبارت «یا أُخْتَ هَارُونَ» یعنی مریم (س) از نسل هارون (ع) است و از این رو وی را خواهر هارون می خواندند؛ چنانکه به مردی از قبیله ی بنی تمیم یا بنی زهره، أخوا بنی تمیم یا أخوا بنی زهره می گویند؛ [زیرا] مقاتل از پیامبر (ص) نقل کرده که ایشان فرمودند: «هارون الذی ذکروه هو هارون أخوا موسی» (همان، ج ۱، ص ۲۵۷). بنابراین منظور از «أخت» در اینجا، خواهری نسبی نیست، بلکه انتساب و وابستگی قبیله ای است؛ و از آنجایی که مریم (س) از سلاله هارون بوده است، قبیله او نیز وی را «یا أُخْتَ هَارُونَ» خطاب کرده اند.

نتیجه گیری

به رغم آنکه دامنه ی بهره گیری ابن شهر آشوب از روایات گسترده نبوده، اما وی سعی نموده است تا با روش ها و گونه های مختلف، به نقل روایات تفسیری همت گمارد. همان طور که ملاحظه شد، ابن شهر آشوب در نقل روایات، گاه آن ها را در لابه لای مطالب خود، برای تبیین و دست یافتن به معنای هر چه بهتر آیه آورده و گاه در ذیل برخی از آیات، شاهی برای تأیید دیدگاه مورد نظر خود بیان کرده است.

روایات تفسیری به کار رفته در کتاب «متشابه القرآن» را می توان به گونه ها و کارکردهای ذیل تقسیم نمود: «روایات بیانگر مفاد آیات، روایات بیانگر معانی و مصادیق واژگان، تبیین مفاهیم اعتقادی، روایات مصداقی یا جری و تطبیق، روایات بطنی یا تأویلی، روایات فقهی، روایات اسباب النزول و روایاتی که به رفع ابهام از ظاهر آیات یاری می رساند».

ذکر این نکته نیز بایسته است، از آنجایی که عمده تلاش ابن شهر آشوب در کتاب «متشابه القرآن» تفسیر آیات متشابه و مشکل قرآن بوده، از این رو وی پس از نقل روایات تفسیری کمتر به نقد سندی و محتوایی روایات پرداخته و بیشتر به نقل آن‌ها جهت تبیین درست آیات، روی آورده است. با این حال، این مسأله به هیچ عنوان از جایگاه ارزشمند این کتاب نمی‌گاهد و دانش گسترده و آگاهی دقیق نویسنده از زوایای مختلف آیات و روایات، سازماندهی تحسین است.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، (۱۳۸۳ش)، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر شهاب الدین، چ ۱.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، (۱۴۰۳ق)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالأضواء، چ ۳.
- ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۴۰۰ق)، الأمالی، بیروت: نشر علمی، چ ۵.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م)، تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۶۹ق)، متشابه القرآن و مختلفه، قم: انتشارات بیدار، چ ۱.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، چ ۳.
- ابوعلی فتال نیشابوری، محمد بن احمد، (۱۳۷۵ش)، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: انتشارات رضی، چ ۱.
- ابوعلی الموصلی، احمد بن علی، (بی تا)، مسند أبی یعلی، تحقیق حسین سلیم اسد، دمشق: دارالمأمون للتراث.
- اعرابی، غلامحسین، (۱۳۸۷ش)، «تفسیر روایی قرآن از نگاه فریقین»، مجله پژوهش دینی، ش ۱۶، تهران: انجمن علوم قرآن و حدیث ایران.

- بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ق)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران: نشر بنیاد بعثت، چ ۱.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، **المحاسن**، قم: دارالکتب الاسلامیه، چ ۲.
- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۱.
- حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، (۱۴۱۱ق)، **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**، تهران: مجمع احیاء الثقافه الإسلامیه، چ ۱.
- حجتی، سید محمد باقر؛ غفاری علی اکبر؛ افتخاری، لاله، (۱۳۸۱ش)، «روش تفسیری صادقین (ع)»، **مجله علوم انسانی الزهراء (س)**، ش ۴۱، تهران: دانشگاه الزهراء (س)، ص ۱۷-۳۸.
- حلّی، حسن بن یوسف، (علامه حلّی)، (۱۹۸۲م)، **نهج الحق و کشف الصدق**، بیروت: دارالکتاب اللبنانی، چ ۱.
- حیدری، محمد صادق؛ ربیع نتاج، سید علی اکبر، (۱۳۹۲ش)، «متشابهات قرآن و تفسیر صحیح آن از دیدگاه ابن شهر آشوب مازندرانی»، **فصلنامه مطالعات تفسیری**، ش ۱۴، قم: دانشگاه معارف اسلامی.
- همو، (۱۳۹۱ش)، «ترجمه و تحقیق جلد سوم کتاب متشابه القرآن و مختلفه»، راهنما: سید علی اکبر ربیع نتاج، بابلسر: دانشگاه مازندران.
- خاکپور، حسین، (۱۳۹۰ش)، «تبیین واژگان آیات قرآن توسط عترت در روایات تفسیری اهل سنت»، **فصلنامه سفینه**، ش ۳۳، تهران.
- خامه گر، محمد، (۱۳۹۰ش)، «آسیب شناسی روایات تفسیری، با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی»، **مجله آموزه های قرآنی**، ش ۱۴، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- دیاری بیدگلی، محمد تقی، (۱۳۹۰ش)، «نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان، با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی»، **دوفصلنامه حدیث پژوهی**، ش ۵، کاشان: دانشگاه کاشان.
- رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۹۱ش)، «اعتبارسنجی روایات تفسیری، با تأکید بر دیدگاه آیت الله معرفت»، **دوفصلنامه حدیث پژوهی**، ش ۸، کاشان: دانشگاه کاشان.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دارالکتاب العربی، چ ۲.

- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، (۱۴۰۴ق)، **الدرالمشور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- شاکر، محمد کاظم، (۱۳۸۲ش)، **مبانی و روش‌های تفسیری**، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چ ۱.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- همو، (۱۳۷۴ش)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- طبرانی، أبو القاسم سلیمان بن احمد، (بی تا)، **المعجم الکبیر**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۲.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰ق)، **إعلام الوری بأعلام الهدی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۳.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نور الثقلین**، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چ ۴.
- علم الهدی، علی بن حسین، (سید مرتضی)، (۱۳۷۷ش)، **تنزیه الأنبیاء**، قم: دارالشریف الرضی، چ ۱.
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۶.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ق)، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چ ۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۴.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۲.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ش)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معرفت، محمدهادی، (۱۴۱۸ق)، **التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب**، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، چ ۱.
- همو، (۱۴۲۳ق)، **شبهات و ردود حول القرآن الکریم**، قم: مؤسسه التمهید، چ ۱.
- همو، (۱۳۷۹ش)، **تفسیر و مفسران**، ترجمه: خیاط و نصیری، قم: مؤسسه التمهید، چ ۱.

- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، **الإفصاح فی الإمامة**، قم: نشر کنگره شیخ مفید، چ ۱.
- مؤدب، سید رضا، (۱۳۹۰ش)، **مبانی تفسیر قرآن**، قم: انتشارات دانشگاه قم، چ ۲.
- مهریزی، مهدی، (۱۳۸۹ش)، «روایات تفسیری شیعه، گونه‌شناسی و حجیت»، **فصلنامه علوم حدیث**، سال پانزدهم، ش ۱.
- نورایی، محسن، (۱۳۹۰ش)، «بررسی قاعده تفسیری جری و تطبیق، با تأکید بر بکارگیری آن در سیره اهل بیت (ع)»، **مجله آموزه‌های قرآنی**، ش ۱۴، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- هیشمی، نورالدین، (۱۴۰۸ق، ص ۱۹۸۸م)، **مجمع الزوائد و منبع الروائد**، بیروت: دارالکتب العلمیة.